

## دست فروش به مثابه غریبه

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۳۸-۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

میلاذ محبی

کارشناسی ارشد رشته طراحی شهری دانشگاه شهید رجایی

آرش حیدری<sup>۱</sup>

عضو هیئت علمی دانشگاه علم و فرهنگ تهران، گروه مطالعات فرهنگی

پذیرش ۱۴۰۰/۸/۱۶

دریافت ۱۴۰۰/۴/۱۱

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف فهم هستی دست‌فروش در فضای شهری انجام گرفته است. پژوهش‌های رایج درباره دست‌فروشی در چارچوبی آسیب‌شناسانه و با هدف سیاست‌گذاری و ساماندهی نوشته شده‌اند. این در حالی است که فهم هستی و کیستی دست‌فروش و نسبتش با فرم روابط اجتماعی در فضا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، مواجهه با دست‌فروشی در چرخه‌ای از ساماندهی، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری قرار گرفته است که غالباً شکست می‌خورند. مسئله پژوهش حاضر این است که هستی دست‌فروش به واسطه ویژگی‌های فضا‌مندش با غریبه‌زیمل قابل توضیح است و از این رو با نوعی بیرون‌بودن، مرزی‌بودن و سیالیت گره می‌خورد. از این رو، وجود و حضور او همواره محل منازعه و تنش است؛ چراکه نسبتی با منطق منافع، فضا و قدرت برقرار می‌کند. روش پژوهش حاضر ترکیبی از مطالعه اسنادی و مردم‌نگارانه است؛ در این پژوهش با بررسی مجموعه مصوبات و قوانین و همچنین انجام مصاحبه‌های مردم‌نگارانه در محدوده چهارراه ولیعصر تلاش شده است هستی اجتماعی و فضا‌مند دست‌فروش در این محدوده تحلیل شود و صورت‌بندی مفهومی دگرگونی از دست‌فروش همچون غریبه ارائه گردد.

واژگان کلیدی: غریبه، دست‌فروش، چهارراه ولیعصر، فضا.

### مقدمه

جدال بر سر فضا و در اختیار گرفتن آن یکی از عمده‌ترین محورهای حیات شهری است. نسبت قدرت، شهر، فضا و مقاومت مسئله‌ای است درخور پژوهش که مطالعات رایج درباره شهر کمتر بدان می‌پردازند. فهم مسائلی از قبیل دست‌فروشی، غالباً ذیل فهمی آسیب‌شناختی و منطقی پوزیتیویستی خلاصه شده است. فهم دست‌فروش در نسبت با فضا نه همچون مقوله‌ای آسیب‌شناختی که همچون ضرباهنگ حرکت، قدرت و مقاومت نیازمند مواجهه‌ای دگرگون با این قبیل پدیده‌ها است. خلاصه‌کردن پدیده‌های زیست شهری، همچون دست‌فروشی، در صورت‌بندی‌های رایج، در نهایت افتادن در دام چرخه انضباط، ساماندهی، قوانین و مقررات و مانند آن است. چرخه‌ای که در اکثریت قریب به اتفاق موارد شکست می‌خورد.

گام اول مواجهه با پدیده دست‌فروشی فهم هستی او در فضا است. بدون پاسخ‌دادن به این پرسش که هستی فضامند دست‌فروش را چگونه می‌توان توضیح داد ارائه هر راهکار و راهبردی بی‌معنا خواهد بود. منطق رایج اندیشیدن به آنچه «آسیب اجتماعی» نامیده می‌شود در وهمی پوزیتیویستی قرار دارد و با تفکیک جزء از کل و فرض بداهت پدیده مورد بررسی بدون درک عمق روابط اجتماعی به سمت راهبرد و سیاست‌گذاری حرکت می‌کند (برای بن‌بست‌های نگاه پوزیتیویستی به آسیب‌های اجتماعی بنگرید به: مهاجرانی و حیدری، ۱۳۹۹).

بدیهی‌انگاشتن دست‌فروشی و ساده‌انگاری در فهم و تعریف این پدیده رایج‌ترین بحران در مواجهه با پدیده‌هایی از این قبیل است. بدیهی‌سازی دست‌فروش و بردنش در تعاریف رایج حقوقی، آسیب‌شناختی و ... این تصور ساده‌انگارانه را ایجاد می‌کند که همه‌چیز واضح است. اما دست‌فروش را جز در نسبت با فضا، حرکت و منافع نمی‌توان فهم کرد؛ دست‌فروش صرفاً یک شخصیت روان‌شناختی نیست، بلکه یک موقعیت فضایی در نسبت با شبکه‌ای از منافع اقتصادی و اجتماعی است. ماهیت وجودی دست‌فروش حضور در فضاهایی است که تلاقی تراکمی از حرکت و منافع است. فضاهایی که دست‌فروش در آن‌ها حاضر است سیال و درعین‌حال محل برخورد گروه‌های مختلف اجتماعی است، لذا نزاعی تمام‌عیار بر سر تسخیر فضا در این نقاط وجود دارد.

یکی از این فضاهاى خاص چهارراه ولیعصر است با طیف بزرگی از گروه‌هایی که در آنجا حاضرند. دست‌فروشان یکی از اصلی‌ترین نیروهای سهم‌خواه در فضای چهارراه ولیعصر هستند و در رابطه‌ای چندوجهی با سایر نیروهای حاضر در این فضا قرار گرفته‌اند. رابطه‌ای که در غالب اوقات بدل به رابطه‌ای آنتاگونیستی شده است و نزاعی تمام‌قد برای تسخیر فضا را به راه انداخته است.

سیاست‌های رایج برای مدیریت و ساماندهی دست‌فروشان این محدوده موضوعی پرمناقشه بوده است. این سیاست‌ها گاه به سمت حذف دست‌فروش حرکت کرده‌اند و گاه به سمت رهاکردن و یا ساماندهی آنان. در این بین گروه‌های مختلف نیز در وضعیتی نه‌چندان باثبات با دست‌فروشان قرار داشته‌اند؛ برای مثال مجموعه تئاترشهر و گروه‌های فرهنگی-هنری حاضر در فضا عمدتاً خواهان حذف یا ساماندهی دست‌فروشان بوده و گروه دانشجویان در تعامل بیشتر با دست‌فروشان قرار داشته‌اند. همچنین علی‌رغم حضور گروه‌های مختلف حاضر در فضا، این دست‌فروشان بوده‌اند که طی یک دهه اخیر عمده درگیری‌ها بر سر حضور آنها در فضا وجود داشته و به‌نوعی تبدیل به یکی از مهم‌ترین مسائل محدوده شده‌اند.

با مراجعه به مطالعات گذشته به نظر می‌رسد که عمده این پژوهش‌ها برای فهم این پدیده به سمت کلیشه‌های آسیب‌شناسانه حرکت کرده‌اند و تلاش داشته‌اند که طرح‌هایی برای ساماندهی ارائه کنند. یعنی افتادن در دام راهبردگرایی صرف بدون فهم هستی‌شناسانه پدیده در نسبت با فضا-زمان. پژوهش حاضر تلاش دارد صورت‌بندی دست‌فروش را در افقی دگرگون‌بازآرایی کند و سطحی دیگر از تحلیل این پدیده را ارائه نماید. مسئله اساسی پژوهش حاضر این است که هستی فضاوند دست‌فروش چگونه قابل توضیح است؟ دست‌فروش در چه نسبتی با سایر گروه‌های سهم‌خواه از فضا قرار دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها به‌جای درگیرشدن در جرم‌شناسی و آسیب‌شناسی می‌باید جامعه‌شناسی فضا را وارد معادله کرد. دست‌فروش در عین اینکه واجد نوعی آوارگی است توأمان نوعی پیوستگی با فضا نیز دارد. به‌عبارت‌دیگر نسبت به فضایی که در آن کار می‌کند هم دور است و هم نزدیک. اگر این‌گونه باشد، آن‌گاه به نظر می‌رسد که دست‌فروش را می‌توان همچون غریبه<sup>۱</sup>، در اندیشه زیمل، فهم کرد؛ بنابراین، هدف

اصلی پژوهش حاضر، ارائه تصویری از سوژه دست‌فروش، ذیل مفهوم غریبه‌زیملی است، تا از این طریق بتوان صورت‌بندی مفهوم دست‌فروش در تحقیقات رایج را به چالش کشید و فهمی از هستی دست‌فروش در منطق حیات شهری به صورتی درون‌ماندگار<sup>۱</sup> ارائه کرد.

### پیشینه تحقیق

پیشینه مطالعات پیرامون موضوع دست‌فروشی سبکه‌ای طولانی در مطالعات علوم انسانی دارد، مسئله دست‌فروشی و تعارض منافی که به سبب حضور او در فضا پدید می‌آید مسائلی را رقم زده که حول آن پژوهش‌هایی صورت گرفته است.

برای مثال اونجاریا<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) ذیل پژوهشی در باب دست‌فروشی در فضاهای عمومی شهر بمبئی، علی‌رغم تلقی مرسوم از دست‌فروشان به مثابه تهدیدی برای فضاهای شهری، از ضرورت حضور دست‌فروشان در نحوه کارکرد فضاهای عمومی شهر پرده برمی‌دارد. اشنایدر<sup>۳</sup> (۲۰۱۳) در پژوهشی نسبتاً مشابه، مطالعه‌ای بر روی ترویج مشاغل کاذب به‌ویژه دست‌فروشی میان طبقه کارگر در شهر دهلی انجام می‌دهد. تأکید وی بر وابستگی متقابل و درعین حال تعارض موجود میان طبقه کارگر برای تأمین هزینه‌های زندگی و طبقه متوسط نوظهور برای تأمین سبک زندگی جدید خود در کلان‌شهری جهانی است. در همین سال، اوسو<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای به دینامیک فضایی و زمانی حضور دست‌فروشان در فضاهای شهری آکراسیتی می‌پردازند. نقطه اتکای این پژوهش تعارض و تضادی است که میان نگرش دست‌فروشان به دست‌فروشی به مثابه شیوه ارتزاق و تأمین زندگی و مدیریت شهری به مثابه یک تهدید وجود دارد؛ پژوهشگر در این میان سعی دارد تا با رویکردی نو میان الزام تأمین فضاهای شهری زیبا و امکان تأمین نیازهای اقتصادی-اجتماعی شهروندان، به‌ویژه مهاجران، تعادل برقرار سازد. آداون<sup>۵</sup> (۲۰۱۱) نیز در مطالعه‌ای بر روی همین شهر به چالش‌ها و بحران‌های ناشی از برخورد قانون با دست‌فروشان و جابه‌جایی‌های اجباری آنان می‌پردازد. مطالعه ایزرات و آدام<sup>۶</sup> (۲۰۱۹) نیز بر ابعاد گوناگون و چالش‌های ناشی از حضور دست‌فروشان در فضاهای عمومی شهر داکا متمرکز است.

1 Immanent

2 Anjaria

3 Schindler

4 Owusu

5 Adaawen

6 Israt & Adam

در پژوهش‌های داخلی در خصوص ابعاد و اثرات حضور دست‌فروشان در فضاهای شهری، نظم‌فر و همکاران (۱۳۹۴) مطالعه خود را با تمرکز بر تأثیرات حضور و عدم حضور دست‌فروشان بر ترافیک پیاده و سواره شهر لنگرود، به کشف رابطه همبستگی میان تعداد دست‌فروشان و حجم ترافیک محدود می‌دارند. مصمم و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی جامع‌نگرانه‌تر، به مسئله دست‌فروشی زنان در متروی تهران پرداخته و آن را یکی از ابعاد گسترش اقتصاد غیررسمی در دو دهه اخیر می‌دانند. اما در نهایت با وجود پرداخت گسترده به مفاهیمی چون اقتصاد غیررسمی، آنچه حاصل می‌شود، نه شناختی عمیق و دقیق از شرایط کلان اقتصادی و عوامل گسترش مشاغل کاذب در تهران که راهکارهایی جزئی و غیرواقعی‌نگرانه در خصوص رسمیت‌بخشی به مشاغل کاذب یا ارائه تسهیلات خوداشتغالی به آنان است. صادقی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه دیگری که به پژوهش در باب دست‌فروشان منطقه ۱۰ تهران می‌پردازد، ضمن اتخاذ رویکردی مشابه و علی‌رغم تقبیح برخوردهای سلبی از سوی مسئولین با دست‌فروشان، آنان را به مثابه وجه غیررسمی و آسیب‌زای اقتصاد کلان‌شهر تهران معرفی کرده و راهکارهایی را به منظور رفع این معضل در سطح کلان ارائه می‌نماید. طالب‌پور (۱۳۹۴) به تحلیل تجربه زیسته دست‌فروشان می‌پردازد و در پی انگیزه‌های دست‌فروشی است و از نیاز مالی، دستیابی به درآمد مناسب، عدم لزوم پرداخت اجاره، استقلال کاری و روزمزد بودن به عنوان جذابیت‌های دست‌فروشی نام می‌برد.

به این فهرست پژوهش‌های بیشتری را نیز می‌توان افزود که برای پرهیز از اطاله بحث از آن‌ها عبور می‌کنیم. آنچه محور مشترک غالب پژوهش‌ها در این حوزه است (خصوصاً پژوهش‌های داخلی) حول این سؤال مطرح شده‌اند که با دست‌فروش چه باید کرد؟ اما این که دست‌فروش کیست و چه نسبتی با شهر و فضا-زمان پیرامون خود دارد سؤالات و مفاهیم مغفولی بوده‌اند که پژوهش حاضر سعی کرده است با بهره‌گیری از مفهوم غریبه‌زیملی به آن پاسخ دهد.

### غریبه و مسئله فضا

غریبه کیست؟ پاسخ این سؤال بدیهی به نظر می‌رسد. غریبه شخصی است که مثل «من» نیست. این بدان معناست که غریبه یک موقعیت ساختاری است زیرا غریبه نه تنها به این بستگی دارد که

«من» کیست، بلکه به بستر زمانی و مکانی تحلیل نیز بستگی دارد. به عبارت دیگر، ساخت اصلی غریبه در طول زمان و مکان و با توجه به شخصی که در حال ساخت است تغییر می‌کند (Marotta, 2017: 9). برای زیمل، غریبه نه آواره است و نه ساکن در یک مکان، بلکه ترکیبی از این دو حالت است؛ غریبه هم نیست هم هست؛ هم می‌رود و هم می‌ماند. همین‌جاست در کنار ما، اما انگار در کنار ما نیست. او آواره بالقوه است، اما به رفتن هم کاملاً مختار نیست. او جزئی از کل است که از خصوصیات کل تبعیت نمی‌کند (Simmel, 1908). در اندیشه زیمل، اگر آوارگی نوعی جدا شدن از فضا است، نقطه مقابلش، اتصال با فضا است. غریبه سنتزی است از اتصال به فضا و انفصال از آن؛ این پدیدار نشان می‌دهد که روابط مکانی-فضایی شرط امکان روابط بین انسان‌ها و درعین‌حال نماد این روابط هستند. بدین‌سان، «غریبه» کسی نیست که امروز بیاید و فردا برود، بلکه کسی است که امروز می‌آید و فردا می‌ماند. او گویی یک آواره بالقوه است. لفظ غریبه برای زیمل معنایی ایجابی ندارد و رابطه با او یک نا-رابطه است. غریبه کسی نیست که با او در پیوند باشیم؛ یعنی عضوی از گروه نیست اما درعین‌حال گروه یک رابطه ارگانیک با او دارد. موقعیت غریبه در یک گروه از این واقعیت متأثر است که او به این فضا تعلق ندارد، مال اینجا نیست، اما کیفیت‌هایی خاص را به درون این فضا آورده است که درونی این فضا نیست. غریبه به ما نزدیک است تا جایی که بین «من» و او شباهتی پیدا کنیم؛ غریبه از ما دور است تا جایی که این شباهت‌ها ورای او و «ما» گسترش یابند و ما را به یکدیگر متصل کنند چون انسان‌های زیادی را می‌توانند به هم متصل کنند (زیمل، ۱۹۰۸: ۱۰۹-۱۱۶).

تجزیه و تحلیل کلاسیک گئورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) غریبه را فردی با آزادی‌های غیرمعمول توصیف کرد که از نظر فرهنگی نزدیک و درعین‌حال دور است. به همین ترتیب، غریبه «خصوصیاتی را به ارمغان می‌آورد که بومی نیستند و نمی‌توانند باشند. غریبه در اندیشه زیمل نشان‌دهنده یک نقطه تماس با جهان گسترده‌تر است و آینه‌ای را پیش روی جامعه می‌گذارد» (Harter, 2019: 78). غریبه بازنمایی‌کننده فضای موجود در داخل و خارج است و یک بازیگر مجسم و بدن‌مند را نشان می‌دهد. اما درعین‌حال غریبگی یک فرایند ناملموس، لغزنده و ناخودآگاه است (Marotta, 2017: 10). غریبه ترکیب تناقضی است بین کم‌حرکی و کوچ‌نشینی (ر.ک. دلوز و گواتاری ۱۹۸۷). بدون‌شک، زیمل از این طریق تمایل دارد که مفهوم غریبه را گسترش دهد. غریبه چیزی است که در تمامی روابط انسانی حاضر است، حتی در

صمیمی‌ترین روابط ما نیز شریک عاطفی ما گاه همچون غریبه بر ما ظاهر می‌شود؛ پس غریبه یک سنخ است و فراتر از یک بازیگر خاص. ما همه غریبه هستیم، به این معنا که فضا برای هر یک از ما توأمان از یک محدودهٔ مشخص و درعین‌حال یک قلمرو آزاد برای حرکت است. غریبگی یک شرط همیشگی برای روابط انسانی است که سرگردانی و ثبات را توأمان به همراه دارد. غریبه یک سرگردان ثابت است (Bogard, 1999: 4-5). همچنین غریبهٔ زیمیل یک شکل رابطه‌ای است که در یک دوگانگی فضایی بین مجاورت و فاصله تشکیل می‌شود و از این طریق است که غریبه می‌تواند بسته به زمینه‌ای که در آن جای دارد نقش‌های مختلفی به خود بگیرد (Koefoed & Simonsen, 2011: 343).

«خارجی غریبه‌ای است که می‌بینیمش. دیگری غریبی است که نمی‌بینیمش» در واقع، غریبه آستانهٔ بین دیگری و خارجی را اشغال می‌کند. این لولایی است که هم‌زمان پنهان و آشکار می‌شود (Kearney & Semonovitch, 2011: 5-6) به نقل از (Marotta, 2017: 9-1). غریبه به خاطر ماهیتش همواره در معرض این خطر است که به‌مثابهٔ نوعی انحراف و کج‌ریختی درک شود چراکه تفاوتی است که همواره در معرض هنجارها است و این رو همچون نوعی ناهنجاری دیده می‌شود (Seidman, 2013, 5-14) به نقل از (Marotta, 2017: 10-11).

پس از زیمیل ادبیات مربوط به «غریبه» بسط و گسترش یافت. غریبه زیمیلی مبنای «مرد حاشیه‌ای» پارک<sup>۱</sup> (۱۹۲۸)، یا مفهوم «تازه‌وارد»<sup>۲</sup> وود<sup>۳</sup> (۱۹۳۴) و شوتز<sup>۴</sup> (۱۹۴۴) یا مفهوم «انسان سیار»<sup>۵</sup> سیو<sup>۶</sup> (۱۹۵۲) و مفهوم «فرد جهان وطن»<sup>۷</sup> یا «ذهن بین‌المللی»<sup>۸</sup> از استونکوئیست<sup>۹</sup> (۱۹۳۷) قرار گرفته است. باین‌حال ادبیات جدیدی پیرامون غریبه به‌وجود آمده است که در حال بسط و حک و اصطلاح این مفهوم کلیدی است (Stichweh, Harman, 1998 & Dessewffy, 1996) به نقل از (Marotta, 2000: 121) 1997.

1 Robert Park

2 The newcomer

3 Wood

4 Schutz

5 The sojourner

6 Paul C, G. Siu

7 the cosmopolitan individual

8 the international mind

9 Everett Stonequist

اگر غریبه مفهومی است چنین سیال، آیا می‌توان آن را به طور قطعی تعریف کرد؟ شاید نه و شاید باید از تلاش برای تعریف آن اجتناب کنیم زیرا همین سیالیت است که آن را به چنین ایده‌ای قدرتمند تبدیل می‌کند (Marotta, 2017: 9-10). با این حال، سیالیت آن منافاتی با مطالعه نظام‌مند آن ندارد.

با این اوصاف می‌توان دست‌فروش را به مثابه غریبه دید. کنشگری که در عین اتصال به فضای کارش از آن فضا منفصل است. توأمان که مالک آن فضا است در عین حال بر آن فضا مالکیتی ندارد. او در یک موقعیت مرزی قرار دارد در عین این‌که بساطش را باید پهن کند همواره باید در یک لحظه اضطراری بساطش را جمع کند. حضور او در فضا همواره بین تثبیت و عدم تثبیت در نوسان است. دست‌فروش همواره در مرز فضاها است و همین موقعیت مرزی است که او را دور و نزدیک می‌کند. او به تمامی واجد منافعی پایدار در فضا نمی‌شود و از این‌رو به عبارتی روانکاوانه، به تمامی نمادین نمی‌شود و همواره همچون یک غیر، یک بیرونی که در درون است تصویر می‌شود. مثل پس‌مانده‌ای که از مقررات و قوانین (نظم نمادین) تن می‌زند و همواره موضوع عشق و نفرت است. دقیقاً از این‌رو است که انبوهی قصه و داستان در مورد او سروده می‌شوند که واجد تناقض‌هایی درونی‌اند. در عین این‌که فقیر است، پول‌دار است. در عین این‌که ساده و زحمتکش است زیرک و گران‌فروش است و ... او صاحب ملک نیست اما برای خود ملکی ساخته است. همواره در یک خط‌گریز قرار دارد، مالیات نمی‌دهد اما درآمد دارد. اجازه نمی‌دهد اما برای خود مغازه‌ای دست‌وپا کرده است. در جاهایی بساط می‌کند که بناست جای عبور باشند اما به جای کسب تبدیل می‌شوند. از این‌رو، دست‌فروش واجد یک تنش درونی است که فضا، قانون، حرکت و منافع را به یکدیگر گره می‌زند. جایگاه متشنج دست‌فروش در فضا و نظم نمادین در مجموعه‌ای از قوانین و مقررات در این باره به وضوح قابل‌ردگیری است. همچنین گفتارها و جهان تجربه زیسته نیز این وضعیت غریبگی را به خوبی نشان می‌دهد که در ادامه آن را روشن خواهیم کرد.



## روش پژوهش

محدوده مورد مطالعه پژوهش، چهارراه ولیعصر تهران و فضای پارک دانشجو و پلازای<sup>۱</sup> تئاتر شهر است. این محدوده از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین نقاط شهر تهران است. چهارراه ولیعصر محل تقاطع بلندترین و مهم‌ترین خیابان‌های تهران (خیابان انقلاب و خیابان ولیعصر) بوده و از قدیمی‌ترین فضاهای شهری تهران است و به سبب موقعیت مکانی‌اش شاهد رخداد‌های تاریخی معاصر ایران و تجمع‌های مردمی بوده است. نقشه (شماره ۱) نشان‌دهنده موقعیت محدوده مورد مطالعه در عکس هوایی است. هرچند دست‌فروش‌ها در تمام این محدوده حضور دارند اما در قسمت‌های مشخص‌شده تراکم بیشتر و حضور پررنگ‌تری دارند و در ساعات مختلف روز و شب در این فضاها حاضرند.



نقشه شماره ۱: موقعیت محدوده مورد مطالعه پژوهش

پژوهش حاضر از دو روش اسنادی و مردم‌نگاری بهره می‌برد. در روش اسنادی قوانینی با موضوع دست‌فروش و نیز مصاحبه‌هایی که پیرامون دست‌فروشان چهارراه ولیعصر موجود بودند، مورد استفاده قرار گرفتند. در این بخش نسبت این قوانین با سوژه دست‌فروش به مثابه غریبه زیملی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

---

۱ این واژه نشأت‌گرفته از میدین و آگوراهای یونانی است که امروزه معنای بسگانه‌تری را به خود اختصاص داده و به فضاهای شهری و فضاهای عمومی اطلاق می‌شود.

همچنین در این پژوهش از روش‌های مشاهده و مصاحبه استفاده می‌شود. مشاهده همراه با مشارکت را می‌توان روشی برای مطالعه میدان تعریف کرد که هم‌زمان تحلیل اسناد و مدارک، مصاحبه با پاسخگویان و افراد مطلع، مشارکت و مشاهده مستقیم و درون‌نگری را با یکدیگر تلفیق می‌کند. بر حسب ماهیت اکتشافی پژوهش در این بخش، از مصاحبه‌هایی که اصطلاحاً به مصاحبه «باز» یا «بدون ساختار» شناخته می‌شوند استفاده خواهد شد. بدین معنا که در این پژوهش فرصت مصاحبه به طور غیرمعمول و برنامه‌ریزی‌نشده‌ای از دل تماس‌های معمول در میدان پدید می‌آید.

زمان و تعداد مصاحبه و حضور در فضا تا زمان اشباع نظری ادامه یافته است. به طوری که پژوهشگران به مدت چهار ماه در حد فاصل مرداد تا آبان‌ماه سال ۱۳۹۹ به صورت مرتب در فضا حضور داشته و از مشاهدات خود یادداشت‌برداری می‌کردند؛ در مجموع تعداد ۲۰ مصاحبه با دست‌فروشان و ۲۰ مصاحبه با فعالین مدنی در حوزه دست‌فروشی و مجموعه تئاتر شهر، مغازه‌داران، هنرمندان تئاتر، مدیریت مجموعه تئاتر شهر و مدیران شهری مربوطه انجام شد و نتایج پس از پیاده‌سازی در چارچوب مفهوم «غریبه»<sup>۱</sup>ی زیرملی مورد تحلیل قرار گرفت.

### دست‌فروشی در قوانین و سیاست‌ها

از اولین قوانین شهری که می‌توان آن را نوعی مواجهه با دست‌فروشی قلمداد کرد بند دوی تبصره یک از ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها، مصوب ۱۳۳۴/۰۴/۱۱ است. البته در این ماده قانون صرفاً به وظیفه شهرداری‌ها در رفع سد معبر عمومی برای کسب، سکنی یا هر عنوان دیگر اشاره می‌شود و طبعاً این استنباط پدید می‌آید که دست‌فروشی به مثابه نوعی سد معبر نیاز به برخوردی قهری یا سلبی دارد. در اصلاحات بعدی این ماده قانونی، مصوب ۱۳۴۵، باز هم موضوع دست‌فروشی به صراحت بیان نشد و مجدداً بر موضوع سد معبر، در راستای وظایف شهرداری‌ها تأکید شده است.<sup>۱</sup> بر اساس تبصره دوم ماده ۵۵ قانون شهرداری، علی‌رغم وجود قانون لزوم رفع

۱ برابر بند الف تبصره یک ماده ۵۵ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری سال ۱۳۳۴ (مصوب ۱۳۴۵/۱۱/۲۷)؛ تبصره ۱- سد معبر عمومی و اشغال پیاده‌روها و استفاده غیر مجاز آن‌ها و میدان‌ها و پارک‌ها و باغ‌های عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور فوق وسیله مأمورین خود رأساً اقدام کند.

سد معبر، مأموران شهرداری حق توقیف اموال دست‌فروشان را ندارند. در همان بند نخست ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴، ذکر شده است که دست‌فروش مجرم نبوده و نیست. در واقع طبق این ماده به شهرداری تکلیف شده است که با هرگونه سد معبری برخورد کند و البته سدکننده معبر لزوماً مجرم نیست. براین اساس، شهرداری به‌عنوان رفع‌کننده سد معبر معرفی شده است، اما اجازه دفع سد معبر را ندارد. در قوانین موجود برای شهرداری‌ها تکدی‌گری جرم تلقی شده و وظیفه جمع‌آوری متکدیان به شهرداری محول شده است. اما برخورد با دست‌فروشی اگرچه وظیفه شهرداری است اما نه به‌خاطر مجرمیتش، بلکه به‌خاطر سد معبر.

به نظر می‌رسد که هرچه قوانین در مواجهه با متکدی به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های فقیر صراحت دارند اما در مواجهه با دست‌فروشی دچار ابهام است. متکدی-فقیر یک مجرم است اما دست‌فروش نه! دست‌فروش درعین حال که عملی غیرمجرمانه انجام می‌دهد، محکوم است. محکومیت او نه به‌واسطه دست‌فروشی که به‌واسطه نسبتی است که با فضا برقرار می‌کند: سد معبر. جرم او بودن درون مرزهای فضا است. او می‌تواند حضور داشته باشد اما می‌بایست سد معبر نکرده و فضا را اشغال نکند. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که معبر چیست؟ و در این قوانین ملاک تمیز دادن معبر از نا-معبر چیست؟ به نظر می‌رسد همه‌جا می‌تواند معبر باشد، به‌عبارت‌دیگر فضا همواره نوعی معبر است. فضایی که معبر نباشد اساساً فضا نیست. فضا حاصل و بستر حرکت است؛ از این رو دست‌فروش همواره محکوم است ولو این که مجرم نباشد. خیابان‌ها، میدین، پارک‌ها همه می‌توانند به‌زعم مدیریت شهری معبر محسوب شوند، در واقع هر فضایی که گذرگاه شهروندان است، بخشی از معابر شهری است. آنچه در بطن این قانون نهفته است این گزاره است که دست‌فروش می‌تواند در مکان‌هایی که معبر نیستند دست‌فروشی کند. پارادوکس دقیقاً در همین نقطه رُخ می‌دهد، چراکه دست‌فروش طبق قانون می‌تواند در مکان‌هایی که شهروندان از آن عبور نمی‌کنند به دست‌فروشی بپردازد. مسئله دقیقاً در اینجا است که چگونه ممکن است دست‌فروشی اجناس و محصولاتش را در فضایی به‌عرضه بگذارد که معبر هیچ انسانی نیست؟ به نظر می‌رسد که در نظم قانونی، دست‌فروش سوژه‌ای است نه مجرم و نه بهنجار. او می‌تواند اینجا یا آنجا باشد، اما نسبتی که او با فضا برقرار می‌کند هستی او را تعیین می‌کند. نسبتی که به نظر هرگز اجازه نخواهد داد که دست‌فروش به‌تمامی در فضا و قانون پذیرفته شود.

مختصات حرکتی دست‌فروش نوعی سرگشتگی نمادین در نظم قانونی پدید آورده است. دست‌فروش در فضا حرکت می‌کند، فضایی که «مال» او نیست، درعین‌حال این فضا «مال» هیچ‌کس دیگر هم نیست. این فضا «مال» همه است، اما دست‌فروش در عین این‌که بخشی از این «همه» است، عضوی از این «همه» نیست. او یک شهروند است و حق دارد از فضای عمومی استفاده کند اما درعین‌حال نمی‌تواند از این فضا استفاده کند چون این فضا مال «همه» است. مسئله بر سر همین «همه» است. «همه» کیستند که دست‌فروش هم‌زمان عضوی از آن‌ها هست و نیست. مفهوم «همه» همان مفهوم یا دال میان‌تهی «مردم» است که در یک آن می‌توان بخشی از «آن» بود و نبود. برای مثال وقتی برخورد با دست‌فروشی «مطالبه مردمی» تلقی می‌شود بلافاصله دست‌فروش ذیل نا-مردم قرار می‌گیرد. نه‌تنها در مورد دست‌فروش که در هر موردی که «مطالبه مردمی» مفهومی بنیادین در ضرباهنگ‌های قانونی است نا-مردم همچون عنصری بیرونی خلق می‌شود. بیرونی که در درون است و در فضا است و درعین‌حال نباید در فضا باشد، باید بیرون برود، بیرون «اینجا»، باید برود «آنجا». به‌محض اینکه از «اینجا» به «آنجا» پرتاب می‌شود، آنجا هم برای گروهی دیگر از صاحبان منافع یک «اینجا» است لذا دوباره باید به بیرون پرتاب شود. اساساً منطق خلق اردوگاه‌ها چنین است. اردوگاه یک «آنجا»ی مطلق است که دور دور است و نیازی نیست «اینجایی»ها و «مردم» نگرانی داشته باشند. اما دست‌فروش به‌خاطر اینکه «انسان زحمت‌کش»ی است مثل «همه ما» هیچ‌گاه به‌تمامی به «خیابان‌خواب»، «تکدی»، «معتاد متجاهر» و ... تبدیل نمی‌شود. او لازم نیست به یک «آنجا»ی مطلق تبعید شود. او مثل «ما» است اما نه به‌تمامی، برای همین باید بین «اینجا» و «آنجا» در نوسان باشد.

اما ماجرا به همین‌جا ختم نمی‌شود، در قانون مجازات اسلامی سد معبر نیز جرم‌انگاری نشده است بنا بر اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، سد معبر و مرتکب آن مجرم محسوب نشده و سد معبر فاقد عنوان مجرمانه است. بر اساس این قانون، سد معبرکنندگان تنها زمانی مجرم هستند که در راستای عناوین متفاوتی نظیر «تکدی‌گری و کلاشی»، «اخلال در نظم عمومی» و «توزیع مواد غیرقانونی»، شناسایی گردند که از لحاظ حقوقی دارای ماهیت متفاوت نسبت به دست‌فروشی است. همین‌طور از حیث حقوقی نیز به ترتیب مقرر در اصل ۳۶ قانون اساسی، اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، دست‌فروشی جرم نبوده و مستوجب برخورد نامناسب، هتک حرمت یا

مسئولیت کیفری آن‌ها نیز نیست. به نظر می‌رسد، سد معبر دست‌فروشان نیز جرم تلقی نمی‌شود، بنابراین اگر سد معبر و دست‌فروشی جرم نبوده و نیست، لزوم برخورد با دست‌فروش که در تمام این قوانین تن به نمادین شدن نمی‌دهد چیست؟ مگر «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی» به صراحت بیان نکرده است که دست‌فروشی مصداق آن دسته از شیوه‌های اشغال فضا که مجرمانه تلقی می‌گردند نیست؟ مگر تمام قوانین بر این وفاق ندارند که دست‌فروش مجرم نیست، پس چه اصراری بر طرد او از فضا وجود دارد؟

دست‌فروش ماهیتش به غریبه می‌ماند، به عبارت دقیق‌تر دست‌فروش یک غریبه است. او به دوست و به «من» تبدیل نمی‌شود. البته او هرگز یک آواره مطلق نبوده است در عین حال هرگز هم به «اینجا» تعلق نداشته است. اگر «اینجا» محل کسب مغازه‌های رسمی و مجوزدار است، دست‌فروش به «اینجا» تعلق ندارد. همیشه باید «آنجا» برود و آنجا نیز برای صاحبان منافع که در فضای خود تثبیت شده‌اند یک «اینجا» است که دست‌فروشی از جای دیگر به «اینجا» آمده است. دست‌فروش همواره باید دور شود به اندازه‌ای که موی دماغ «مالکان فضا» نشود و در عین حال باید نزدیک بماند تا بتواند کسب و کارش را پیش ببرد. او در سیالیت بین بودن و نبودن، رسمی و غیررسمی، قانونی و غیرقانونی در آمدوشد است. او غیررسمی است، مجرم نیست، الگوی اشغال فضای او نیز مجرمانه نیست، او با فقیر، مُخِل امنیت و توزیع‌کننده غیرقانونی متفاوت است؛ اما به مانند آن‌ها اجازه حضور در فضا را ندارد. وجه سلبی که دست‌فروش با آن مواجه است، فضا است. فضای کسبی که فقدان آن دست‌فروشی را پدید آورده است.

در دهه ۱۳۹۰ با پررنگ شدن تناقضات قانونی و مدیریتی موجود سیاست‌های ساماندهی و بسامان کردن وضعیت دست‌فروشان بر سیاست‌های برخورد با دست‌فروشان مستولی می‌شود. در همین راستا «دستورالعمل ساماندهی دست‌فروشی» (بخشنامه وزیر کشور) ابلاغیه ۱۳۹۸ از سوی وزیر کشور به استانداران» برای اجرای تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ و تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری، ماده ۱۶ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار و آیین‌نامه اجرایی آن، ماده ۱۱ قانون ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی و دستورالعمل اجرایی آن و ماده ۸۵ قانون نظام صنفی و آیین‌نامه اجرایی آن تهیه شد. در این دستورالعمل حمایت از «تولیدات ایرانی»، «کسب و کار خانگی و فروشندگان کم‌سرمایه» از طریق «ایجاد بازارهای موقت و محلی»، «انتظام بخشی و ساماندهی افراد شاغل در پدیده دست‌فروشی» است. در عین حال با ساماندهی این افراد از

«تضییع حقوق شهروندان برای استفاده از معابر و فضاهای عمومی»، با جلوگیری از «سد معبر و اشغال غیرمجاز معابر و فضاهای عمومی و نازیبایی منظر شهری»، جلوگیری می‌شود (مهدی جمالی‌نژاد معاون عمران و توسعه امور شهری و روستایی وزیر کشور و رئیس سازمان شهرداری‌ها، ۱۳۹۸).

در تخیل مدیریت شهری، دست‌فروش می‌باید ساماندهی شود به طوری که نه مزاحمتی برای سایر شهروندان ایجاد کند و نه کسب دست‌فروشان را با مشکل مواجه کند. بدین‌سان فضا-زمان دست‌فروش باید محدود شود، دست‌فروش باید به مکانی دیگر به‌دوراز معابر اصلی منتقل شود و یا به زمانی که تداخل کمتری با زمان اوج عبور و مرور دارد، محدود شود. پارادوکس دقیقاً در همین‌جا است. ساماندهی دست‌فروش و ایده‌های آن هیچ نسبت وثیقی با ماهیت عینی و مادی دست‌فروش و دست‌فروشی ندارند. نظم قانونی-سیاست‌گذارانه در تخیلی سلبی با عنصری متحرک که تن به نهادینه‌شدن نمی‌دهد مواجه است و لذا مدام دور آن می‌چرخد و می‌خواهد آن را تثبیت کند اما مسئله دقیقاً اینجا است که دست‌فروشی به‌خاطر ماهیتش تثبیت‌ناپذیر است. نظم قانونی-حقوقی هرگاه با امور متحرک-سیال و زمانمند مواجه می‌شود دچار اضطرابی هستی‌شناختی می‌شود. امور متحرک، سیال و متغیر برای نظم قانونی همچون یک موی دماغ عمل می‌کنند. هرچقدر که ساخت حقوقی میل به تثبیت دارد، ساخت اجتماعی میل به تغییر و سیالیت دارد. بسته به این‌که ساخت قانونی از چه مشرب و چه گفتمانی تغذیه کند میل به تصلب یا انعطاف آن بیشتر یا کمتر خواهد بود لذا نسبت متعارضش با حرکت در فضای اجتماعی شدت و حدت متفاوتی خواهد داشت.

پارادوکس قانونی در مواجهه با دست‌فروش در اینجا است که در ساحت مادی و متعین حیات اجتماعی کار دست‌فروش در اوج زمان عبور و مرور می‌تواند کار تلقی شود و مکان دست‌فروش هم در محل عبور است. دست‌فروشی باید در زمان-مکان اوج عبور و مرور باشد تا بتواند سود اقتصاد لازم را کسب کند. دست‌فروشی که بیرون زمان-مکان اوج عبور و مرور باشد در عمل چه می‌تواند باشد؟! ماهیت غریبگی دست‌فروش است که او را در قوانین نیز به یک پس‌مانده سمج تبدیل می‌کند که نمادین‌کردنش ناممکن و پر از تناقضات درونی است.

در تعریف دست‌فروشی در مصوبه شورای اسلامی شهر تهران با عنوان «ساماندهی مشاغل سیار و بی‌کانون در شهر تهران» مصوب سال ۱۳۹۷ آمده است که دست‌فروشی شغلی فاقد مکان

با مالکیت شخصی است، با خدمات یا اجناس محدود که از قبل تهیه و تولید شده و یا در محل تولید و بی‌واسطه عرضه می‌شود؛ بنابراین می‌توان اطمینان داشت که مشکل دست‌فروشی فقط اشغال فضا است، فضایی که در مالکیت شخصی او نیست. دست‌فروش به‌تمامی در گروه استفاده‌کنندگان از فضا پذیرفته نمی‌شود اگر خوش‌شانس باشد و به فضایی دیگر که احتمالاً باب میلش هم نیست، منتقل نشود حضور او به زمانی کوتاه‌تر تحدید می‌شود تا همچنان به‌تمامی بخشی از فضا نباشد. به نظر می‌رسد او در هیچ گروهی پذیرفته نخواهد شد، همان‌طور که در قانون و در فضا به‌تمامی پذیرفته نشده است درست مثل غریبه‌ای که همیشه باید دور و نزدیک باشد.

### دست‌فروشی در مواجهات مردم‌نگارانه

محدودهٔ تئاتر شهر عرصه‌ای است برای حضور گروه‌های مختلف، هنرمندانی که در حال برگزاری تئاتر در داخل مجموعهٔ تئاتر شهر بوده و یا هنرمندان دیگری که در حال اجرای هنر خیابانی و نمایش‌های عامه هستند و یا حتی به‌صورت تفریحی در فضا حضور دارند. نمایش‌های پهلوانی و معرکه‌گیری در کنار گروه‌هایی که در حال اجرای مذهبی-آئینی هستند، اقلیت‌های گوناگون و گروه‌های پنهان، متکدیان و کودکان کار که ازدحام و موقعیت ویژهٔ محدوده، آن‌ها را به این فضا کشانده است، گروه‌های فرهنگی-هنری ویژه، فعالین اجتماعی، انجمن‌های ادبی، افراد، هیپی‌ها و دست‌فروشان که این فضا برایشان نه فضا است و نه مکان؛ برای آن‌ها نه ابعاد اجتماعی فضا مهم است و نه ابعاد هنری آن؛ برای آن‌ها این فضا به‌سان بازار مکاره‌ای است که دست‌برقضا در یک گره‌گاه مهم شهری واقع شده و جمعیت انبوهی هم‌روزه از آن استفاده می‌کنند و این شرایط برای دست‌فروشان فرصتی مغتنم است. امروز دست‌فروشان یکی از مهم‌ترین گروه‌های حاضر در این فضا محسوب می‌شوند. دست‌فروشان که حضورشان وجه افتراق ویژه‌ای با سایر گروه‌ها دارند.

گروه هنرمندان تئاتر که به مدد برخورداری از فضای رسمی در این محدوده تثبیت شده‌اند و بر فضا مالکیتی حقوقی-عرفی دارند. اقلیت‌های جنسی، متکدیان و یا توزیع‌کنندگان مواد مخدر رابطه‌ای خاص با حرکت و رؤیت‌پذیری دارند. آن‌ها نباید دیده شوند و درعین حال مختصاتشان برای نظم حقوقی مجرمانه است و لذا حرکتشان در فضا در نسبت با مجرمیت

تعریف می‌شود و لذا منطق اصلی حضور آن‌ها نوعی نا-حضور است. آن‌ها لازم نیست خیلی دیده شوند یا به عبارت دقیق‌تر «همگان» لازم نیست آن‌ها را ببینند.

اما دست‌فروش باید هم دیده شود و هم یک‌جا بماند. گدا می‌تواند حرکت کند و یک‌جا نماند، توزیع‌کننده مواد باید پنهان شود ولو این‌که یک‌جا بماند، اقلیت‌های جنسی اساساً گروه‌های بسته‌ای را تشکیل می‌دهند و تنها از جانب خودشان باید دیده شوند و نیازی به دیده‌شدن از جانب همگان را ندارند. اما دست‌فروش هم باید دیده شود، هم بماند و هم برای دیده‌شدن تقلا کند، هم مجرم است هم نیست، هم اینجا است هم اینجا مال او نیست، هم باید بماند و هم آماده رفتن باشد. هم نباید سد معبر کند هم باید در معبر باشد.

حضور مضاعف این گروه در فضا که با بی‌ثباتی و تلاطم اقتصادی سال‌های اخیر شدت هم گرفته است، حضور دست‌فروشان را به مهم‌ترین کش‌وقوس این فضا بدل کرده است. درباره علت افزایش حضور دست‌فروشان در فضا طی سال‌های گذشته یک فعال مدنی می‌گوید:

«طی چند سال اخیر تجمع دست‌فروشان زیاد شده است. دلیل آن هم این است که خط فقر گسترش یافته و اینجا به‌عنوان یک گره‌گاه شهری همه گروه‌ها را به خود جلب می‌کند. سرباز، کارگر فصلی، خود دست‌فروشان، دانشجویان و ... این‌ها دیگر توان خرید غذا را از مغازه‌ها، رستوران‌ها و کافه‌ها ندارند و حالا بدل به مشتری دست‌فروشان شده‌اند. اینجاست که می‌فهمیم فضا تغییر کرده و شاهد این هستیم که یک‌سری از تئاتری‌ها و سایر گروه‌های دیگر می‌گویند چهره تئاتر شهر زشت شده و از این دست حرف‌ها. درحالی‌که این افراد کارکرد مرکز شهری را نمی‌بینند. کارکرد مرکز شهری که استفاده‌کنندگان گوناگونی دارد و این فضا را شکل داده است».

قتل صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۷ موسوم به «قتل فجیع سحرگاهی در پارک دانشجو» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷/۷/۱۵ کد خبر: ۳۴۴۹۴۰۷) که به دست‌فروشان نسبت داده می‌شد، بیش از گذشته توجه‌ها را به سمت دست‌فروشان این فضا جلب کرد و شهرداری تهران با استناد به «مصوبه ساماندهی مشاغل سیار و بی‌کانون در شهر تهران» به برخورد با دست‌فروشان در این منطقه پرداخت. مطابق طرح انضباط شهری، قرار بر این شد که دست‌فروشان حذف نشوند، بلکه نامشان در سامانه‌ای ثبت شود تا در نقاط پیشنهادی شهر تهران به فعالیت خود ادامه دهند. این طرح در تیرماه ۱۳۹۸ در محدوده تئاتر شهر انجام شد. مسئولان انضباط شهری اعلام کردند که



این طرح علاوه بر مردم و کسبه مورد حمایت مسئولان تئاتر شهر و نمایش‌خانه‌های خصوصی هم قرار گرفته است (مستند دست‌فروشان چهارراه ولیعصر، خبرگزاری دانشجویان ایران؛ ایسنا، ۱۳۹۸). اما تیرماه سال ۱۳۹۸ بود که تیراندازی در محدوده تئاتر شهر (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۸/۰۳/۱۹) وضعیت را تا اندازه‌ای بحرانی کرد که بیش از ۴۰۰ خبر با موضوع سد معبر دست‌فروشان، حادثه تیراندازی در چهارراه ولیعصر و معضلات پیرامون تئاتر شهر در حد فاصل ۱۹ خرداد تا ۳ تیر توسط خبرگزاری‌ها و مطبوعات منتشر شد و مدیریت شهری را مجاب کرد با جدیت بیشتری طرحی را که از اسفند سال ۱۳۹۷ شروع شده بود، پیگیری کند. این عوامل و اعتراضات گاه‌وبیگاه هنرمندان تئاتر که بعضاً واجد تربیون هم بودند، به مسئله‌دار شدن و بحرانی‌تر شدن موضوع دست‌فروشی در تئاتر شهر انجامید.

برای مثال یکی از مدیران تئاتر شهر در توثیقی که خبرساز نیز شد چنین نوشته بود که «آقایان شهردار و پلیس این بنای محترم (تئاتر شهر) را از هرچه غیر هنر است خالی کنید. پارک دانشجوی و تمام پیاده‌روهای اطرافش و حتی خیابان‌های آن محدوده جزئی از فضاهای متعلق به تئاتر و فرهنگ شهر است و باید از آن‌ها استفاده فرهنگی شود».

در فرایندهای ایجاد هراس اخلاقی حداقل چهار مرحله باید طی شود تا برخورد با موضوع مورد نظر حداقل مخالفت و حداکثر همراهی را به همراه داشته باشد: هشدار<sup>۱</sup>، بیان اثرات<sup>۲</sup> منفی، تهیه لیستی از خسارات<sup>۳</sup> و در مرحله آخر واکنش<sup>۴</sup> و برخورد با مسببان (خیالی) بحران پدیدآمده (بنگرید به کوهن، ۱۳۹۹). هراس اخلاقی همواره معطوف به غریبه‌ها است. غریبه‌ها در طول تاریخ سپر بلای بزرگ جوامع بوده‌اند. در هنگامه بحران‌های سیاسی-اقتصادی این غریبه‌ها هستند که آماج هراس اخلاقی قرار می‌گیرند. در آغاز هشدارها در مورد آن‌ها آغاز می‌شود. اگر رویدادی نیز اتفاق بیفتد که بتوان غریبه‌ها را به آن منسوب کرد این هشدارها شدت و حدت بیشتری گرفته و موضوع خود را پیدا می‌کنند. اغراق در مورد اثرات و پیامدهای حضور غریبه‌ها در فضای همگان و میزان آسیبی که به «مردم» وارد می‌کند منطق رایج رسانه‌ها است. همه حواس باید معطوف به وجه پلید و زشت و بحران‌آفرین حضور غریبه در فضای «ما» باشد. تهیه

---

1 Warning  
2 Effects  
3 Damage list  
4 Reaction

فهرستی بلندبالا از خطرات این حضور و همراه کردن افکار عمومی تا جایی پیش می‌رود که از یک سو بتوان ماریجین سکوت ایجاد کرد و اصطلاحاً کسی جرئت مخالفت با برخورد با غریبه‌ها را به خود ندهد و دیگری همراهی و فریاد بلند «مردم» برای برخورد با این غریبه‌ها سر داده شود. بعد از رویداد «قتل فجیع سحرگاهی» چرخه ایجاد هراس اخلاقی به راه افتاد.

این فضا باعث شد، برنامه جابه‌جایی این گروه از اطراف این محوطه با جدیت بیشتری پیگیری شود. هرچند دست‌فروشان نیز به سرعت به موضوع واکنش نشان داده و در نامه‌ای با توسل به اصول و مواد قانونی متعدد از جمله بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی (آزادی انتخاب شغل)، ماده ۳ قانون نظام صنفی (رسمیت‌بخشی واحدهای صنفی سیار)، تفسیر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی از تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری (عدم اطلاق و شمولیت سد معبر به شغل دست‌فروشی) و با تأکید بر این امر که نمی‌توان بین حادثه تیراندازی ۱۹ خرداد در محوطه تئاتر شهر و دست‌فروشی ارتباط خاصی پیدا کرد، خواستار تداوم رویکرد عدالت-انسان‌محور و رسمیت‌بخشی و حمایت از دست‌فروشان و همین‌طور، بازنگری طرح انضباط شهری شدند (سایت خبری-تحلیلی شعار سال، ۱۳۹۸/۰۴/۰۵). در واقع آنان به مدد قوانین و گفتار عدالت‌محوری سعی در رسمیت‌بخشی به حضورشان در فضا داشتند.

پس از حذف موقت دست‌فروشان از فضا، به سبب فشارهای دست‌فروشان و سایر ذی‌نفعان فضا، دست‌فروشان به فضا بازگشته و شروع به فعالیت کردند. چرخه هراس اخلاقی شکست خورد و غریبان آشنا به فضا بازگشتند. در نهایت پس از کش‌وقوس‌هایی فراوان، مصوب شد که دست‌فروشان حد فاصل ساعات ۷-۱۱ بعدازظهر حق فعالیت دارند. خانم ۵۰ ساله‌ای از دست‌فروشان در این باره می‌گوید:

«ما از صبح می‌ایستادیم و به یک سری که خودشان را کارمند شهرداری معرفی می‌کردند، برای اینجا موندن پول می‌دادیم. بعد ماورها فهمیدند و جمعشون کردند. مثل این‌که همشون ماشین و این‌ها خرابه بودند! بعد که جمعشون کردند ما فهمیدیم و اومدیم اعتراض کردیم. چی شد؟ فهمیدیم‌ای بابا ما تا حالا پول مفت می‌دادیم به این‌ها. ما اومدیم رفتیم جلوی شهرداری گفتیم چی کار کنیم؟ گفتند فعلاً باشید بعد ساعت هفت!»

اما نزاع دست‌فروش‌ها فقط مختص مدیریت شهری که در قانون رسمی مسئول رفع سد معبر و یا ساماندهی دست‌فروشان است، نبوده و نیست. مدیریت تئاتر شهر و عده‌ای از هنرمندان

تأثر هم به این موضوع واکنش نشان دادند و خواهان پالایش فضا به دست مدیریت شهری و نهادهای متولی و کنترل‌کننده فضا و بازگرداندن جو فرهنگی و شأنیت ازدست‌رفته به فضای تأثر شدند. شأنیتی که به‌زعم همان گروه از هنرمندان مخالف با حضور دست‌فروشان، از فضا سلب شده و یا به گواه یکی از مسئولین تأثرشهر، فضای هنری را بلا‌موضوع کرده است. این نقطه‌نظر در گفتار مدیریت سابق و مدیریت فعلی مجموعه تأثرشهر مشخص است:

«از یکی دو ماه گذشته در نامه‌نگاری‌های مختلفی که با مسئولان ذی‌ربط، داشتم هشدار دادم که وضعیت امنیتی اطراف تأثرشهر نگران‌کننده است. چون با سلاح سرد و نزاع خیابانی و حضور افرادی که شأنیتی با این مجموعه فرهنگی ندارند و به طور سازماندهی شده در اینجا اقامت دارند روبه‌رو هستیم» (مدیر وقت تأثرشهر در مستند دست‌فروشان چهارراه ولیعصر، خبرگزاری دانشجویان ایران؛ ایسنا، ۱۳۹۸).

در همین فضای ایجادشده بعد از تیراندازی در محدوده تأثر شهر، ۱۷۰ دست‌فروش با شهرداری و شورای شهر تهران نامه‌نگاری کردند؛ در این نامه چنین آمده است که:

«همان‌گونه که مستحضر هستید در پی حادثه تیراندازی ۱۹ خرداد در محوطه تأثر شهر، برخی حساسیت‌ها و شائبه‌ها در خصوص دست‌فروشان چهارراه ولیعصر مطرح شد. این در حالی است که نظیر این حوادث تلخ را با مرور اخبار حوادث در مکان و فضاهای مختلف و بین اقشار گوناگون می‌توان شاهد بود و نمی‌توان ارتباط خاصی بین آن با دست‌فروشی یافت. در پی این اتفاق و برخلاف روند مثبت پیشین، بنا به اعلام شرکت شهریان شهرداری، با مصوبه شورای تأمین استان، طرح جمع‌آوری و ممنوعیت بساط‌گستری و دست‌فروشی تحت عنوان طرح انضباط شهری در این محدوده آغاز شده است. دست‌فروشان در این محدوده که آن را می‌توان قلب فرهنگی شهر نامید، به تأمین نیازهای شهروندان، ایجاد نشاط اجتماعی، تقویت امنیت شهری و زیست شبانه یاری می‌رسانند. جمعیت بین دو تا سه هزار دست‌فروش محدوده که برای تأمین معیشت در شرایط رکود اقتصادی، بیکاری گسترده، تورم افسارگسیخته و تحریم‌های ظالمانه، کمر همت بسته‌اند و به تلاش خود متکی هستند. بدیهی است در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، اجرای طرح‌های ضربتی و قهرآمیز که موجب به لطمه به معیشت جامعه و برهم‌خوردن نظم مردمی شهر می‌شود، نه تنها به تأمین امنیت کمک نمی‌کند که برای امنیت کشور نیز خطرناک است؛ لذا خواهشمندیم با تأکید و تداوم بر رویکرد عدالت-انسان‌محور رسمیت‌بخشی و حمایت از دست‌فروشی

نسبت به اجرای طرح انضباط شهری بازنگری شود و روند ساماندهی با تعامل با دست‌فروشان، سازمان‌های مردم‌نهاد، دستگاه‌های دولتی مربوطه، اصناف و مدیریت شهری و منطبق بر قانون و مقتضیات جامعه هرچه سریع‌تر پیگیری شود. مردم فهیم و نجیب تهران از جمله دست‌فروشان زحمت‌کش چهارراه ولیعصر طی سال‌های متمادی نشان داده‌اند که در برابر ناملایمات و برای حفظ مصالح اجتماعی، صبوری پیشه کرده‌اند، قدردان صبر و نجابت این مردم شریف و زحمت‌کش باشیم و به مطالبات بر حق آن‌ها توجه نماییم» (نامه ۱۷۰ دست‌فروش خیابان ولیعصر به شهرداری و شورای شهر تهران، ۱۳۹۸/۴/۵).

تقلاً برای رسمیت‌یافتن، عمده‌ترین محور این نامه است. دست‌فروش خود را بخشی از «قلب فرهنگی شهر» می‌داند درحالی‌که متولیان «قلب فرهنگی شهر» او را به‌مثابه لخته‌ای خطرناک بازنمایی می‌کنند. تقلاً برای آشناسدن، دوست‌شدن و ادغام، هم‌ارز با فرایندهای پمپاژ این لخته خون به بیرون از «قلب فرهنگی شهر» ادامه دارد. دست‌فروشان از مراجع قانونی می‌خواهند که نه همچون غریبه که همچون آشنا و بخشی جدایی‌ناپذیر از فضا دیده شوند. چیزی که به مذاق سایر ذی‌نفعان فضا خوش نمی‌آید. او شبیه به بخشی از «قلب فرهنگی» شهر نیست، یک نا-فرهنگ است نه بخشی از «قلب فرهنگی شهر».

یکی دیگر از نویسندگان و فعالان حوزه تئاتر در این باره می‌گوید: «اگر دست‌فروشان از اینجا بروند یا نرده‌ای گذاشته شود، بهتر می‌شود برای فضا موضوع تعریف کرد و آن را مدیریت کرد» در پاسخ به این سؤال که چه چیزی سبب شده تا مجموعه مدیریت شهری و تئاتر خود را مالک این فضا بدانند؟ چنین پاسخ داده شد که:

«مالکیت؛ همان‌طور که مالکیت این زمین برای وزارت ارشاد است، مالکیت پارک و فضا هم برای شهرداری است و شهرداری می‌تواند در این فضا مداخله کرده و مثلاً گل یا درخت بکارد یا حذف کند. مثلاً پارک دانشجو محوطه شهرداری است و در تصمیمات مدیریتی و سلسله‌مراتب، دخالت من تأثیری ندارد».

همان‌طور که گفته شد، گروه هنرمندان تئاتر در محدوده تئاتر شهر صاحب حق و مالک محسوب می‌شوند و عمده این ثبات را مدیون بنای تئاتر شهر هستند که حضور آن‌ها در فضا را رسمیت بخشیده است. آن‌ها نه تنها مانند گروه‌های پنهان‌تر در فضا نظیر اقلیت‌های جنسی آواره محسوب نشده و نسبتی غریبه‌گون نیز با فضا ندارند بلکه سوژه‌هایی آشنا با فضا هستند.

یکی از فعالان حوزه معماری و ساماندهی پلازای تئاتر شهر از احتمال رسمی شدن دست‌فروشان به‌موجب مقبولیت نسبی در بین قانون و مردم نسبت به سایر گروه‌های پنهان فضا صحبت کرده و این موضوع را خطری بالقوه مطرح می‌کند که از سمت مدیریت مجموعه تئاتر شهر حس می‌شود. همچنین برای کاهش و دفع این خطر، از خواست مدیریت تئاتر شهر برای محصور کردن بنای تئاتر شهر می‌گوید:

«نوک پیکان حمله‌ای که تئاتری‌ها به گروه‌های دیگر می‌کنند، بیشتر به سمت دست‌فروش‌ها است تا گروه‌های دیگر، چون معتقدند که گفتمان اجتماعی به سمتی می‌رود که مردم و حاکمیت این دست‌فروش‌ها رو به رسمیت بشناسند و تئاتری‌ها این خطر رو از طرف دست‌فروش‌ها احساس می‌کنند. ولی باز هم این‌طور نیست که مطلق باشد. به‌غیر از حصار، پیشنهادها معطوف به خودشان بود و به نظرم بهترین پیشنهاد این بود که می‌گفتند شما اینجا فضا را برای ما فراهم کنید، ما کل سال را نمایش بزاریم و فضا را رویدادمحور کنیم. در واقع از این موضوع غافل‌اند که حضور دست‌فروش در آنجا، طبقاتی از افراد را به آنجا می‌کشاند تا آنجا مکتبی کنند و بمانند نه اینکه به‌واسطه تئاتری‌ها آنجا بمانند و مکث کنند.»

برخی از هنرمندان هم با تأکید بر لزوم مهیا کردن شرایط زیست دست‌فروشان، بر انتقال آنان به مکانی دیگر تأکید می‌کردند برای مثال یک کارگردان تئاتر می‌گوید:

«به نظرم فضا باید نظم پیدا کند و مدیریت شهری می‌تواند مکان دیگری را به دست‌فروش‌ها اختصاص دهد. پایین چهارراه یک بازارچه وجود دارد. مگر کسی چیزی می‌گوید؟ می‌تواند این بساط رو منتقل کنند به مکان دیگر، بعضاً دست‌فروش دو عدد غذا می‌فروشد که چیز عجیبی نیست ولی گسترش تا این حد واقعاً خطرناک است.»

هنرمند دیگری، نیز با تأکید بر اختلاف نظر در بین هنرمندان تئاتر، می‌گوید:

«در این فضا اقلیت‌های جنسی هستند، کودکان کار و گروه‌های دیگر. البته در این ساختار نابرابر ما هم به‌عنوان تئاتری مقصریم. ما چه کار کردیم برای کم‌شدن این نابرابری! یه عده هم هستند که معتقد به یک شأنیت کاذبی در فضا هستند و بر فراز جامعه ایستاده‌اند و می‌گویند که ما امنیت نداریم و این فضا باید از آشغال‌ها پاک شود! خیلی از تئاتری‌ها به این مسائل فکر می‌کنند و با این جریان همراه هستند و البته یک‌جورهایی هم حق داشتند. چون اینجا خفت شدند کتک خوردند و خیلی چیزهای دیگر.»

وجود بنای تئاتر شهر حق مالکیت را برای اهالی هنر به ارمغان آورده است. بنا در فضا ثابت می‌شود اما دست‌فروش به واسطه متحرک‌بودن یک نا-ثابت است و نا-ثابت با نا-مالک هم‌ارزی منطقی دارد. مستأجر یک نا-ثابت است که برای مدتی معلوم در یک مکان ثابت می‌شود، اما دست‌فروش بخشی از فضایی که مال هیچ‌کس نیست و درعین حال مال همه است را تسخیر می‌کند و همینجا است که حضورش بحرانی می‌شود. برخی از اهالی هنر و تئاتر حضور دست‌فروش را «در شأن» این فضای تثبیت‌شده استعلائی نمی‌بینند. فضای تثبیت‌شده هنری باید واجد نوعی خلوص هنری باشد و دست‌فروشی و سایر وجوه نا-هنر نوعی ناخالصی‌اند. هر بنایی با تثبیت‌کردن خود در مکان، فضایی را پدید می‌آورد که نوعی از خلوص را طلب می‌کند: خلوص نظامی، خلوص هنری، خلوص دانشگاهی، خلوص بیمارستانی و ... به واسطه مرزبندی فضا، مرزبندی هویتی و تعیین مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری نیز موضوعیت می‌یابد. بنا با مرزگذاری در فضا-مکان ترسیمی از سوژه ایدئال خود را نیز ارائه می‌دهد و هرآنچه غیر از آن باشد را همچون نوعی عنصر نا-هنجار و بیرونی بازنمایی می‌کند.

به جز گروه هنری، این کسبه محدود بودند که به‌عنوان گروهی ثابت در فضا، از حضور دست‌فروشان احساس خطر می‌کردند. اگرچه حضور دست‌فروشان برای گروه‌های هنری سرمایه‌های فرهنگی را هدف می‌گیرد و حضورشان برای کسبه سرمایه‌های اقتصادی را. مغازه‌داران با ارجاع به قوانین به‌ویژه قانون سد معبر خواستار بسامان کردن وضعیت سوژه دست‌فروش هستند. آن‌ها معتقدند که فضا به‌واسطه حضور دست‌فروشان امنیت خود را از دست داده و به همین سبب کسب‌وکار رونق گذشته را ندارد. تأکید بر «امنیت» همان کلیدواژه‌ای است که غریبه را به دشمن تبدیل می‌کند. از این رو است که هرگاه بنا است چرخه طرد و هراس اخلاقی به راه بیفتد «امنیت» کلیدواژه‌ای اساسی است. یکی از کسبه در این باره چنین می‌گوید: «سد معبر را برای من تعریف کنید، خب اگر این جور باشد من هم در کف خیابان جنس می‌ریزم و کاسبی می‌کنم. این‌ها اجازه نمی‌دهند مردم رد شوند! این بی‌قانونی است قانون حتی اگر غلط هم باشد، باید اجرا شود» (مستند اجرای طرح انضباط شهری در محور ولیعصر<sup>(عج)</sup> و محدوده تئاتر شهر، ۱۳۹۸). یکی از مغازه‌داران این محدوده نیز در این باره چنین می‌گوید:

«ما ۵۰ سال است در این محدوده هستیم، این‌طور نبوده، الان بلبشو شده و کاسب‌های اینجا زندگی‌شان مختل شده است. ما اینجا بیمه، مالیات، عوارض شهرداری و هزینه آب و برق و گاز می‌دهیم، درحالی‌که منافع فضا را دست‌فروشان استفاده می‌کنند. پیاده‌رو را گرفته‌اند که برای مردم است و امکاناتی که ما هزینه‌اش را می‌دهیم، این‌ها دارند استفاده می‌کنند. یه عده از این‌ها هم هستند واقعاً محتاج‌اند، زندگی‌شون از این طریق می‌گذرد، یه عده هم نه. باید این‌ها سازماندهی بشوند و یک جایی بروند که بتوانند زندگی کنند، احتیاجات زندگی‌شونو بگذرونن با این وضعیت بیان تو خیابون، تو سرما و گرما آواره بشوند به درد نمی‌خورد، باید بیان اینجا و زندگی‌شان را بگذرانند. بیشتر شب‌ها اینجا دعوا و چاقوکشیه» (مغازدار، مستند دست‌فروشان چهارراه ولیعصر، خبرگزاری دانشجویان ایران؛ ایسنا، ۱۳۹۸).

عمده شهروندان، دانشجویان، رهگذران و استفاده‌کنندگان از فضا در پاسخ به سؤال آیا دست‌فروشان را باید از این فضا حذف کرد و یا به مکان دیگری منتقل کرد؟ عمدتاً به گزاره‌های همدلانه توسل کرده و بر لزوم مدارا با دست‌فروشان تأکید می‌کردند. برای مثال یکی از شهروندان می‌گوید: «کجا بروند؟ درآمدشون از کجاست مگه؟ دیگه اینجا براشون باب شده، اصلاً مشتری‌شون اینجا هستند، با شرایطی که ایران داره نباید از این‌چیزا ناراحت بشیم و فقط باید همو درک کنیم» (دختر، ۲۵ ساله، شهریور ۱۳۹۹).

اما تمام گروه‌ها هم با این نگاه ترحمی نسبت به حضور دست‌فروشان همراه نیستند، برای مثال یکی از ساکنان محدوده می‌گوید:

«چه کسی به دست‌فروشان همچین مجوزی داده است؟ جز این که ضابطه‌هایی که شهرداری وضع کرده است؟ پول‌های هنگفت می‌گیرند که وجب‌به‌وجب خیابون ولیعصر را بفروشند! مطمئن باشید خیلی از اون‌ها متعلق به همان مغازه‌هایی هستند که چون فروش ندارند، بساطشان را در پیاده‌رو پهن کردند، خیلی از این‌ها را اصلاً نمی‌شود طرفشان رفت، انقدر که گردنشان کلفت است. چندتایی هم هستند که صلتا گروه شهرداری هم نمی‌تواند جمعشان کند، اون‌جا اصلاً سرقفلی دارند اون‌ها. خب این خیابان را چه کسی فروخته است؟ شهرداری! پس این حق را شهرداری به آن‌ها داده است» (یکی از ساکنین محدوده و تاریخ‌نگاران شهر تهران، مهر ۱۳۹۹).

نکته جالب توجه اینجا است که کسانی که از این فضا «عبور» می‌کنند و در فضا تثبیت نشده‌اند (عابرن) با دست‌فروش همدل‌اند و آنان که در این فضا تثبیت شده‌اند نسبت به

دست‌فروش موضع دارند. به عبارت دقیق‌تر، دست‌فروش برای عابر غریبه نیست بلکه برای مالک غریبه است. خودِ عابر تا زمانی که عابر است خطری ندارد، به محض این‌که بیش از حد آنجا بماند به یک غریبه بالقوه بدل می‌شود. پرسش: «اینجا چه کاری داری؟» پرسشی جدی است و نوعی مواجهه با بی‌حرکی غیرعادی یک عنصر در یک مکان است. ایستادن در یک جا نوعی مال خود کردن است و همین است که برای تثبیت‌شدگان در یک محدوده اضطراب‌آفرین است. مسئله بر سر تهدید قلمرو است. دست‌فروش قلمروها را تهدید می‌کند، اما نه قلمرو شهروندان را، چراکه معبر برای شهروند خصلت قلمرو را ندارد بلکه برای مالک چنین خصلتی دارد. از این رو است که تمام تلاش‌های تبلیغاتی برای همراه کردن افکار عمومی با برخورد با دست‌فروش‌ها شکست می‌خورد. واقعیت ماجرا این است که شهروندان با دست‌فروشی مسئله‌ای ندارند چون تنها از آنجا عبور می‌کنند. دست‌فروشی مسئله نزاع مالکیت بر فضا است که هرگاه بنا است با آن برخورد شود مفهوم موهوم «مردم» به میان می‌آید.

در برابر هجمه‌ای که هنرمندان، مغازه‌داران، مدیریت شهری و سایر گروه‌های مختلف به دست‌فروشان وارد می‌کنند، آن‌ها سعی دارند به حضور خود در فضا رسمیت بخشند. آن‌ها با ارائه دلایل گوناگون می‌خواهند از یک سوژه غریبه به یک سوژه آشنا و ثابت بدل شوند. برای تحقق این مهم بسیاری از آنان به تاریخ متوسل می‌شوند، آنان بیان می‌کنند که دست‌فروشی و به‌ویژه دست‌فروشی در این محدوده سبقه‌ای طولانی داشته و پدیده‌ای تاریخ‌دار است:

«دست‌فروشی از اول بوده. از زمان خیلی دور از زمان امامان و از زمان شاه! دست‌فروشی بوده (دست‌فروش ۲۸ساله). الان وضعیت اقتصادی بد. داره زیاد میشه دست‌فروش‌ها اگر برگردی عقب از زمان انقلاب وجود داره. اون موقع اینجا مرکز روبه بالا بوده. و هم عوام و هم خواص رفت‌وآمد داشتند و مردم می‌تونستند جنسشون رو اینجا بهتر ارائه کنند» (دست‌فروش، ۳۵ساله، مهر ۱۳۹۹).

تو گویی تاریخ برای دست‌فروشان گواهی مبنی بر صدق حضور بوده و ثابت می‌کند اگرچه آن‌ها مکان بی‌ثباتی دارند، اما بی‌هویت نیستند. با دست یازیدن به تاریخ، تقلا برای خلق و ساخت هویت یکی از مکانیسم‌های عمده برای گذار از غریبگی به آشنایی و اعلام حضور است. اساساً مالیکت بر یک فضا علاوه بر وجه اقتصادی نیاز به یک تاریخ هم دارد، چراکه فضا علاوه بر ارزش اقتصادی دارای ارزش هویتی نیز هست. این عبارت که «... سال است اینجا کار



می‌کنم»، «... سال است اینجا ساکنم» و ... از یک حق سخن می‌گوید. اگر در مدتی معلوم فضایی معلوم را بتوانی تسخیر کنی، آن فضا «مال» تو خواهد بود. از این رو است که تقلاً برای تاریخ‌سازی برای تسخیر فضا تقلائی جدی است. تاریخ یک فضا همواره مالکیت صرف اقتصادی بر یک فضا را استیضاح می‌کند. پول می‌تواند یک تاریخ را مال خود کند اما نمی‌تواند حق تاریخی بر یک فضا را از فضا سلب کند. اینکه «اینجا قبلاً» چه بوده است و مال که بوده است و چه هویتی داشته است فارغ از اینکه خرید و فروش شده باشد همواره همچون یک پرونده باز، یک حق، یک مدعا، بر سر آن مکان سنگینی می‌کند.

این مدعا که دست‌فروشان باندهای سازمان‌یافته هستند مدعایی جدی در بین برخی گزارش‌ها و ادعاها بود. آیا دست‌فروشان مدیریت پنهانی دارند؟ و اگر ندارند، نظم حاضر بر اجتماع دست‌فروشان چگونه حاصل می‌شود؟ این‌ها سؤالاتی بود که از گروه‌های مختلفی پرسیده شد، در پاسخ به این سؤال یکی از مدیران فضای سبز می‌گوید:

«مگر می‌شود مدیریت نداشته باشند؟ ولی من فقط شنیدم، کار من نیست بروم آمار این‌ها را در بیاورم. هرچی از این جماعت دور باشید بهتر است. یک ساعت دیگر نگاه کنید، عده‌ای که وسایل چرخ دستی دارند، میان اینجا، پای ثابت اینجا شدند. دیگر خانه‌ام نمی‌روند! شب‌هم به گوشه‌ای می‌خوانند».

هرچند دست‌فروشان اصلاً این مدعا را قبول نداشتند، دست‌فروش ۴۳ ساله‌ای که به گفته خود در گذشته شغل مقبولی هم داشته، با رد این موضوع که مدیریتی پنهان در فضا وجود دارد، بیان می‌کند:

«چیزی به اسم مدیریت نیست. هر جور که ما بتوانیم، باهم کنار می‌آییم و زندگی می‌کنیم. هممون هم آدم‌های باسواد و فنی هستیم، من خودم آشپز ایرانی‌پز درجه یک‌ام. الان اینجا کاسپی می‌کنم. کاسپی هم دیگه وجود نداره بخاطر کرونا. چرا پیش میاد مثلاً دو هفته مسافرتیم، یکی بیاد بساط کنه، ولی این خوبی رو بچه‌های اینجا دارن که می‌گویند، اینجا جای فلانی است، دو روز نیستش. بعد دو روز باید پا بشی».

پسر ۲۲ ساله دیگری با رد موضوع مدیریت، از گروه‌های کوچکی می‌گوید که بر سر مکان دست‌فروشی درگیری‌هایی داشته و حتی مرتکب قتل شده‌اند:

«نه دست‌فروشی این‌طور نیست. ولی فکر کنم به‌خاطر برق پول می‌دهند. البته اینجا سر جای دست‌فروشی خیلی دعوا شده، چند سال پیش یکی را کشتند و انداختند تو اون حوض و بعد

از آن رفتند زندان، انگار نه انگار که یک انسان را کشته‌اند. دو سه سال پیش اینجا غوغا بود، اون‌جا ورودی مترو هم چند وقت پیش یک سری اومده بودند می‌گفتند اینجا جای ما است. سر این فضا، دعوا شد و آدم کشته شد. طرف رفت زندان و ... حتی بچه‌ها بهش گفتن که خب تو نبودی بساط می‌کنیم، گفت نه مغازه! می‌خوام بسته باشه».

مرد ۳۲ ساله‌ای که سابقه سه سال دست‌فروشی در فضا را نیز دارد درباره فرایند مدیریت دست‌فروشی در تئاترشهر می‌گوید:

«مثلاً تو اگر یک ماه اینجا بساط کنی روز ۳۲ ام نمی‌گذاری کسی اینجا بساط کند، میگی برو اینجا برای من است. خودتم همین‌طوری وقتی در دانشگاه همیشه رو به صندلی می‌شینی، البته من به اون‌جا نرسیدم که دانشگاه برم ولی وقتی تو مدرسه رو به نیمکت می‌شینی، می‌گی اینجا جای منه. این بغل‌دستی منه. اینجا جای منه. اون‌جا میشه برا تو تا پایان سال. اینجا هم همین‌طوره. وقتی به کسی جایی رو می‌گیری، دیگه جابه‌جا نمی‌شه. حالا بعضی وقت‌ها اگر بخوانند کسی را راه بدهند به کوچولو جابه‌جا می‌کنند. بعضی وقت‌ها همراه نمی‌دهند. مثلاً من بساطم از اینجا تا اون رگاله‌اس، کسی بخواد بیاد اینجا نمی‌ذارم. چرا؟ چون به کار من آسیب می‌زنه. من تازه اومده بودم اینجا اون‌طرف خیابون بودم، به یکی گفتم یکم جا بده منم وایستم. گفت من دارم خرج زن و بچه‌ام را می‌دم. تو اگر خودت مغازه داشته باشی، نصفشو می‌دی به کسی؟ گفتم نه. گفت اینجا هم حکم مغازه من را دارد».

در بین گفتارهای موجود در تمام مصاحبه‌ها و گزارش‌های مطبوعات، این گزاره که دست‌فروشان مافیای بزرگ و هماهنگی هستند، مدیریت پنهانی آن‌ها را کنترل می‌کند و یا نفراتی وابسته به مغازه‌های اطراف هستند نیز وجود داشت، مشاهدات و پرسش‌های پژوهشگران از استفاده‌کنندگان مختلف در فضا نشان می‌داد که حداقل در ضلع شرقی خیابان ولیعصر که پلازای تئاترشهر قرار دارد، این گزاره‌ها نادرستند و حاصل نوعی اسطوره‌پردازی برای عجیب‌وغریب جلوه‌دادن ماجرا هستند. اسطوره‌بافتن در مورد غریبه‌ها امری رایج است: گدای پول‌دار، باندهای قاچاق کودکان کار، دست‌فروش میلیاردی، باندهای مافیایی دست‌فروشی و ... . صدالبته این سخن بدان معنا نیست که گدای پول‌دار وجود ندارد، یا باندی که کودکان کار را خریدوفروش کند در میان نیست. مسئله اینجا است که منطق‌گذاری، کودک کار، دست‌فروشی و ... حاصل این استثناها نیست. مسئله بر سر فهم قاعده شکل‌گیری یک پدیده است نه اسطوره ساختن از استثناها.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش داشت تا صورت‌بندی مفهومی دست‌فروش را فراتر از «آسیب‌شناسی اجتماعی» ببرد و به‌جای افتادن در دام بازیِ هنجار-ناهنجار به سمت فهم درون‌ماندگار دست‌فروشی در نسبت با فضا حرکت کند. تنش درونیِ قانون در مواجهه با دست‌فروش و تعلیق دست‌فروش در مرز مجرم-به‌هنجار نه لزوماً محصول «عدم قانون‌گذاری درست» که محصول هستی‌مادی و متحرک و سیال دست‌فروش و نسبتش با هستی‌ایستا و دودویی قانون است. از این‌رو است که قانون، فراتر از ایده‌ساماندهی نمی‌تواند حرکت کند؛ ایده‌ای که پارادوکسی دیگر را وارد معادله می‌کند. هدایت دست‌فروش به نا-معبر یعنی بلا‌موضوع کردن دست‌فروشی و حضور دست‌فروش در معبر یعنی سد‌معبر.

سطح دیگر، به مسئلهٔ تثبیت و حرکت باز می‌گردد. مالکان مکان واجد حق هستند و دست‌فروش در جایی که بین مال هیچ‌کس-مال همه است جای دارد. همین وضعیت مرزی باعث می‌شود که دست‌فروش حقی بر مکان نداشته باشد و برای صاحبان یک مکان به یک غیر و ناهنجاری بدل شود. همان‌طور که مشاهده شد هستی دست‌فروش در فضای شهری حول مفهوم غریبه قابل توضیح است. دست‌فروش در گفتار ذی‌نفعان فضا یک بیرونی است یک برهم‌زنندهٔ نظم، یک نا-هنجار درحالی‌که در گفتار دست‌فروشان یک صاحب هویت است، یک جایگاه، یک سنخ صاحب حق بر فضا. دست‌فروشی از منظر ناظر بیرونی (شهروند معمولی) ذیل نوعی هم‌دلی و ترحم روایت می‌شود.

موقعیت مرزی دست‌فروش در گفتار ذی‌نفعان فضا، قانون‌گذار، شهروند و ... دست‌فروش را در وضعیتی قرار می‌دهد که با تک‌تک عناصر مستقر در آن فضا واجد تماس است. به‌خاطر جنس حضور سیال دست‌فروش در فضای تئاتر‌شهر، تماس‌های ناگهانی و پیوندهای آنی با عناصر این فضا همواره رویدادهایی جدید را خلق می‌کند، لذا دست‌فروشی همواره موضوع انواعی از رویدادها، قصه‌ها، روایت‌ها و اسطوره‌ها است. بر خلاف سوژهٔ مکان‌مند، سوژهٔ غریبه-دست‌فروش همواره در آستانهٔ یک مواجهه است. هرچقدر که ساختمان‌های تثبیت‌شده قلمرو تماس‌های خود را محدود و تثبیت کرده‌اند، دست‌فروش به‌مثابهٔ یک عنصر موقتی همیشه به مواجهات جدید و تضادهای جدید گشوده است. او همواره در حال تهدید حق

مالکیت دیگران است چراکه هر جا برود، آنجا برای گروهی یک «اینجا» است: محله من، خانه من، درب خانه من، درب مغازه من، کوچه من، و ... . یک فضای تثبیت شده در قالب یک ساختمان، برای صاحبانش تنها حق مالکیتی بر درون ایجاد نمی‌کند بلکه حریمی در بیرون را نیز جزوی از آن قلمرو می‌داند. مالکیت بر حریم یک ساختمان تثبیت شده نوعی جهت‌گیری روان‌شناختی است در تعیین قلمرو. اگرچه در سطحی حقوقی کسی بر «در خانه ما» مالکیت ندارد ولی در سطحی عرفی-روان‌شناختی «در مغازه» یا «در خانه ما» بخشی از ملک «من» است و غریبه‌ها نباید آنجا باشند. دست‌فروش همیشه در حریم یک مکان تثبیت شده است و لذا همیشه یک عنصر مزاحم است.

دست‌فروش در عین این‌که سیال است و با همه عناصر فضای تئاتر شهر در تماس است (فضای هنری، فضای سبز، محل عبور مرور شهروندان، مغازه‌داران، سکنه و ...) اما فاقد پیوند ارگانیک با دیگر اعضا است. پیوندهای ارگانیکی از قبیل مالکیت و محلیت نوعی چفت‌شدگی بین اعضای یک گروه در یک فضا ایجاد می‌کنند. درست مثل ساکنان واحدهای یک آپارتمان که بر اساس مالکیت بر ملک واجد نوعی همبستگی می‌شوند. همبستگی‌ای که مستأجر از آن بی‌بهره خواهد بود و همواره در یک فاصله نسبت به مالکین قرار خواهد داشت. موقعیت دست‌فروش نیز چنین موقعیتی است.

از این رو فهم نظم ساماندهی، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری می‌باید ورای کلیشه‌های رایج آسیب‌شناسانه حرکت کند. اگر دست‌فروش را به مثابه غریبه ببینیم آنگاه می‌توانیم ادعا کنیم که هستی او بنا نیست تثبیت شود و رسمی شود چراکه رسمی‌شدن و تثبیت‌شدن مقید به داشتن حقی مشخص و قانونی نسبت به فضا است و تا این حق مورد بررسی قرار نگیرد هرگونه سخن‌گفتنی از ساماندهی و انضباط و ... تنها چرخه‌ای است که غریبگی دست‌فروش را تکرار و بازتولید خواهد کرد. از این رو معضل دست‌فروشی حل ناشدنی است چراکه وجود چیزی به نام دست‌فروش نوعی تنش همیشگی در فضا را به وجود خواهد آورد.

مسئله اینجا است که دست‌فروش شدن همواره هم‌ارز غریبه‌شدن است، هم‌ارز نوعی بیرون‌انداختن و درعین‌حال درون‌بودن است؛ نوعی حذف و درعین‌حال نوعی ادغام است. مسئله بر سر فهم فرایندهای موکد دست‌فروشی است و نه ساماندهی دست‌فروشان. دست‌فروشی را نمی‌شود ساماندهی کرد چراکه وجود و هستی عینی و فضایی و اجتماعی او از

ساماندهی تن می‌زند و اساساً همین تن‌زدن از ساماندهی است که شرط بقای او را فراهم می‌کند. مسئله فراتر رفتن از ساماندهی و فهم فرایندهای مولد نیروهایی که است که «باید ساماندهی شوند». به جای افتادن در چرخه بی‌حاصل و تکرارشونده ساماندهی می‌باید در باب چرخه‌های تولید انواع غریبگان سخن گفت.

اگر این‌گونه باشد، به جای درافتادن در وسواس تکرارشونده نوشتن طرح بر طرح، سیاست بر سیاست، قانون بر قانون و مصوبه و بر مصوبه باید از این نظم رایج فراتر رفت و به نظم اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مولد این چرخه‌ها نگریست. مسئله بر سر دست‌فروش شدن است و نه مواجهه با دست‌فروش.

## منابع

- زیمل، گئورگ (۱۹۰۸). غریبه، ترجمه شاپور بهیان، گزیده مقالات با مقدمه زیگفرید کراکاور، انتشارات دنیای اقتصاد، صص. ۱۰۹-۱۱۶.
- صادقی، مظفر؛ بافرانی، جمال؛ مهدوی، پروانه؛ غلامرضایی، زهرا (۱۳۹۹). «بررسی و ساماندهی فضایی دست‌فروشان منطقه ۱۰ شهر تهران با تأکید بر نواحی مسئله‌دار»، فصلنامه اقتصاد شهر، ۱(۹)، ۳۶-۴۷.
- طالب‌پور، اکبر (۱۳۹۴). «تبیین جامعه‌شناختی گرایش به دست‌فروشی: پژوهش کیفی (مطالعه موردی درباره مردان دست‌فروش بازار و مترو در شهر تهران)»، معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲۳، صص. ۱۴۱-۱۶۴.
- کوهن، استنلی (۱۳۹۹). شیاطین شهر و هراس اخلاقی؛ ساخته‌شدن مودها و راکرها، ترجمه اسماعیل یزدان‌پور، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدیان‌مصمم، حسن (۱۳۹۶). «کنکاشی در پدیده دست‌فروشی زنان در متروی کلانشهر تهران»، فصلنامه علمی-پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری، دوره ۶، شماره ۲۱، صص. ۶۷-۸۱.
- مستند اجرای طرح انضباط شهری در محور ولیعصر<sup>(عج)</sup> و محدوده تئاترشهر (۱۳۹۸). آغاز طرح انضباط شهری در محور خیابان ولیعصر (aparat.com).
- مستند دست‌فروشان چهارراه ولیعصر، خبرگزاری دانشجویان ایران؛ ایسنا (۱۳۹۸). حاشیه تئاتر شهر از دستفروش خالی می‌شود؟ ناماشا (namasha.com).
- مهاجرانی، سیده مهشاد؛ حیدری، آرش (۱۳۹۹). کهریزک: برون درون تهران، انتشارات خرد سرخ.

- نظم‌فر، حسین؛ ابوذر، مطیع؛ مولایی؛ نصرالله (۱۳۹۴). «تحلیلی بر پدیده دست‌فروشی در شهر و آثار آن بر حجم ترافیک پیاده و سواره شهری (مطالعه موردی شهر لنگرود)»، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال ششم، شماره ۲۴، صص. ۲۷-۴۷.
- Adaawen, S. A. (2011). *Stephen A. Adaawen* (Issue May). Norwegian University of Science and Technology.
- Anjaria, J. S. (2006). "Street Hawkers and Public Space in Mumbai". *Economic and Political Weekly*, 41(21), 2140–2146.
- Bogard, W. (1999). "Simmel in Cyberspace: Strangeness and Distance in Postmodern Communications". *Space and Culture*, 4(5).
- Harter, N. (2019). "Calling a Stranger to Lead. *Journal of Leadership Studies*", 13(1), 78–80.
- Kearney, R., & Semonovitch, K. (2011). *phenomenologies of the stranger*. Forham University press.
- Koefoed, L., & Simonsen, K. (2011). "The stranger", the city and the nation: On the possibilities of identification and belonging. *European Urban and Regional Studies*, 18(4), 343–357.
- Marotta, V. (2000). "The Stranger and Social Theory. Thesis Eleven", 62(1), 121–134.
- Marotta, V. (2017). *Theories of the Stranger*. Routledge.
- Owusu, A. B., Abrokwa, S., & Frimpong, S. (2013). "Analysis of the Spatial and Temporal Dynamics of Street Hawking: A Case Study of the Accra Metropolitan Area". *Journal of Geography and Geology*, 5(4), 169–180.
- Schindler, S. (2014). "The making of "world-class" Delhi: Relations between street hawkers and the new middle class". *Antipode*, 46(2), 557–573.
- Seidman, S. (2013). "Defilement and disgust: Theorizing the other". *American Journal of Cultural Sociology*, 1(1), 3–25.
- Simmel, G. (1908). *The Stranger*. In D. N. Levine (Ed.), *On Individuality and Social Forms* (pp. 143–149)